

رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

سمیه حسینی^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته فقه و اصول، استاد حوزه علمیه خاوران حضرت هاجر (س) شهرستان خمین، استان مرکزی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران، مدرس گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

چکیده

این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که نگرش دیدگاه حضرت علی (ع) در خصوص رابطه ی اخلاق و سیاست چیست و چه الگویی را ارائه می دهد؟ از دیدگاه حضرت علی (ع) اخلاق و سیاست ارتباط تنگاتنگی داشته اند، به گونه ای که سیاست مبتنی بر اخلاق الگوی ارائه شده از سوی امام می باشد. این تحقیق دارای چهار قسمت می باشد. در قسمت اول به ضرورت بحث و مفهوم لغوی و اصطلاحی واژگان اخلاق، سیاست، حکومت و... پرداخته شده است. در قسمت دوم اصول اخلاقی که حاکم بر سیاست هستند؛ شامل: ۱- صداقت و راستی و نفی حيله و نیرنگ ۲- پرهیز از غرور و خودخواهی ۳- پای بندی به عهد و پیمان ۴- حفظ وحدت ۵- رازداری و خطاپوشی می باشند بررسی می شوند، که نهایتاً متوجه می شویم حضرت علی (ع) ارزش ویژه ای برای این اصول قائلند که اگر این اصول نباشد، اصل قدرت و حکومت برای ایشان فاقد ارزش می شود. در قسمت سوم اخلاق در سیاست داخلی و مواجهه با مردم بررسی می شود که مهمترین آنها تقدم اصل شایسته سالاری و رعایت عدالت و مساوات میان مردم است. از نظر امام علی (ع) مردم باید آزادانه در حکومت مشارکت کنند و حاکم حق ندارد مستبدانه بر مردم حکومت کند. تمسک به راههای نادرست برای تحکیم پایه های قدرت و خشونت و خونریزی به شدت از سوی امام مذموم شمرده می شود. در قسمت چهارم به ضرورت اصول اخلاقی در سیاست خارجی و روابط بین الملل اشاره می شود. حضرت علی (ع) نه تنها در سیاست داخلی، بلکه در سیاست خارجی و مواجهه با دشمنان نیز پای بند به اصول اخلاقی هستند. هیچ زمانی ایشان شروع کننده جنگ نبودند و زمانی هم که ناچار به جنگ بودند بارها به افشاگری و دعوت دشمنان به خحق می نمودند و زمانی که مدارا و دعوت به حق ثمری نداشت شمشیر می کشیدند. در جنگ نیز پای بند به مسائل اخلاقی از جمله: مصونیت سیاسی فرستادگان دشمن، رفتار نیک با بازماندگان، دعا هنگام جنگ و شروع جنگ در بعد ظهر و... بودند.

واژه های کلیدی: اخلاق، سیاست، حضرت علی (ع)

مقدمه

بررسی جایگاه و نقش اخلاق در سیاست و تعامل این دو با یکدیگر یکی از دغدغه های اصلی فلاسفه سیاسی و صاحبان اندیشه در طول تاریخ بوده است. فرمانروایان و حاکمان نیز با این دو مقوله ی حیاتی به گونه ای متفاوت برخورد کرده اند. برخی از آنها بین این دو مقوله تفکیک قائل شده اند و سیاست منهای اخلاق را سر لوحه ی تصمیمات خود قرار داده اند. در مقابل دیدگاه دیگری است که قائل به تلفیق این دو مقوله و برقراری رابطه ی عمیق بین آنهاست و سعادت جامعه را در گرو اخلاقی بودن سیاست های آن جامعه تلقی می کنند.

در این تحقیق نگرش و دیدگاه حضرت علی (ع) نسبت به سیاست و جایگاه اخلاق در سیاست در سیره ی عملی آن حضرت بررسی می شود. پایه ی اصلی اخلاق در بینش حضرت علی (ع) آموزه های وحیانی و تعالیم اسلامی است. و همین آموزه های وحیانی و تعالیم اسلامی زیر بنای سیاست و حکومت قرار می گیرند به صورتی که هر چه با این آموزه ها در تعارض قرار بگیرند کنار می رود و قدرت و حکومت بر پایه های اخلاق و تعالیم دینی شکل می گیرد.

در این تحقیق بعد از بررسی کلیات و مفهوم شناسی برخی از اصول اخلاقی حاکم بر سیاست بررسی می شوند و پای بندی امام علی (ع) به این اصول گوشزد می شود. سپس به اصول اخلاقی در سیاست داخلی و آزادی مردم و مشارکت آنها در سیاست و عدالت و مبارزه با ظلم و ستم پرداخته شده و در ادامه نیز به اصول اخلاقی حاکم بر سیاست مخارجی و برخورد با دشمنان بحث می شود.

در انتها مشخص می شود الگوی ارائه شده از جانب حضرت علی (ع)، سیاست بر پایه ی اخلاق و حکومت مبتنی بر عدالت است که می تواند موجب سعادت و رستگاری فرد و جامعه شود.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. معنای لغوی

واژه سیاست از بحث لغت و کاربردهای مختلف معنای گوناگونی دارد، از جمله: حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، ریاست، عدالت، داوری، سزا و جزا. (معین، ۱۳۷۹: ۱۹۶۶/۲) لغت دانان عرب در معنی سیاست می فرمایند: پذیرفتن ریاست و مدیریت قوم. (مدکور، بی تا: ۴۶۲/۱) همچنین در معنای کلمه ی سیاست آمده: اقدام به کاری بر اساس مصلحت اندیشی. (الطریحی، ۱۳۶۷: ۴۶۸/۲)

حکومت نیز در لغت به معنای فرمانروایی و حکمرانی است. حکومت و دولت در کاربرد کهن و نوین خود به معنای گوناگونی به کار رفته اند که گاهی با هم مترادف و در برخی موارد با یکدیگر متفاوتند.

اخلاق در لغت به معنی جمع خلق و خویها، طبع و مروت است. (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۵۲۵/۴) اخلاق به آن سلسله صفاتی که در نفس و روح انسان ثابت و ریشه دار است و منشأ صدور اعمال نیک می شود، می گویند. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۸: ۲۲)

البته، در جوار تربت اخلاقی و تهذیب نفس، انسان نیاز به رشد فکری و قدرت درک و تشخیص فضائل از رذائل می گردد. علم اخلاق در اسلام، بعد از علم الهی، که موضوع آن شناخت ذات پروردگار است، از مهم ترین امور انسان در زندگی معنوی به شمار می رود. در اسلام، اخلاق بدون ایمان به خدا و وحی ناقص است؛ چرا که تمام فضیلت ها و کمالات بشری در فراسوی انگیزه های سودمندی، لذت و سعادت مطرح است و مبتنی بر رابطه ی معنوی و رضایت پروردگار می باشد.

۱-۲. معنای اصطلاحی

واژه ی سیاست در اصطلاح علم سیاست به معنای گوناگونی به کار رفته است. برخی از این تعاریف عبارتند از: فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی، قدرت و فن کسب، توزیع و حفظ آن، علم حکومت بر کشورها، فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی. (رشاد، ۱۳۸۰: ۱۳/۶)

سیاست به معنی حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسانها در مسیر معقول. سیاست با نظر به این تعریف، همان پدیده ی مقدس است که اگر بصورت صحیح انجام پذیرد با ارزش ترین تکاپوی انسانها است که در هدف بعثت انبیا نیز لحاظ شده و همان عبادت با ارزش است که در اسلام به صورت واجب کفایی مقرر شده است. (جعفری، ۱۳۷۹: ۴۷)

حضرت علی (ع) در تعریف سیاست می فرمایند:

«حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّبْذِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ»

تدبیر نیکو و پرهیز از اسراف از نیکویی، سیاست است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۵/۳)

همچنین می فرمایند: «جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْإِمْرَةِ، وَالْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ»

زیبایی سیاست، در به کار بستن عدالت در حکومت است و گذشت کردن با وجود توانایی (بر انتقامگیری). (همان: ۳۸۵/۳)

حکومت به معنای قوه ی اجرایی به کار می رود؛ یعنی مجموع دستگاه اداری، سیاسی، انتظامی و نظامی کشور که در رأس آنها هیأتی به نام کابینه یا هیأت وزیران قرار دارد و کشور را بر طبق قانونهای وضع شده در قوه ی قانونگذار اداره می کند. (آشوری، ۱۳۸۲: ۱۴۱)

اما حکومت دینی، حکومتی است که بر مرجعیت دین در کلیه ی امور اجتماعی و سیاسی و حکومتی تأکید دارد و در عین حال راه را در برخی زمینه ها برای جنبه های مدنی و سهمی شدن تجارت عقلایی راهکارهای بشری در اداره اجتماع هموار می

داند؛ یعنی اگر در متن دین، سخن یا پیام روشنی درباره ی امری وجود نداشته باشد، این بشر است که با عقل و تجربه و دانش باید آن امور را سامان بدهد. (واعظی، ۱۳۷۸: ۲۹)

اخلاق و ایمان دو عنصر لازم و مکمل یکدیگرند. معیار فضیلت اخلاقی تقرب به خداست؛ یعنی نفی هر گونه انگیزه ی غیر الهی در افعال و نیات انسان. در اندیشه ی اسلامی، اخلاق آن چنان جایگاهی دارد که پیامبر اکرم (ص) اساس بعثت را تکمیل و متمیم فضیلت های اخلاقی معرفی می نمایند. در اسلام، خداوند هم مبنا و غایات فضایل اخلاقی است و هم مفاهیم عمده ی زندگی سیاسی-اجتماعی انسان مانند: حق، عدالت، صلح، همزیستی، عفت، تقوا، معنویت، امانت و... در مسیر او معنی پیدا می کند.

در اسلام منشأ قدرت سیاسی و اقتدار، خداست و هیچ صاحب قدرتی جز به خداست خدا و از جانب او وجود ندارد. در مذهب تشیع، بحث ولایت در دو بعد مطرح است: اول: ولایت تکوینی، به مفهوم تصرف در عالم وجود و فرمانروایی بر عالم هستی، که جنبه ی باطنی دارد و شامل همه موجودات عالم می شود. دوم: ولایت تشریعی؛ یعنی حاکمیت بر موجودات صاحب اختیار و قدرت و شعور که در وجودشان گرایش به خوبی و بدی و خیر و شر وجود دارد. در حوزه ی ولایت تشریعی، ولی یا حاکم که دستگاه قدرت در جامعه به او تفویض گردیده، در تمام ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و... اعمال قدرت می کند. در این قلمرو، اطاعات از دستورات نه تنها جنبه ی اخلاقی دارد، بلکه به دلیل رابطه ی اقتدار سیاسی حاکم با دستگاه قدرت الهی جنبه ی اعتقادی و دینی نیز پیدا می کند. در واقع تقصیرات و انحرافات اجتماعی و نقض قوانین نه تنها جنبه ی مجازات دنیوی و عینی دارد، بلکه به عنوان گناه، مشمول عقوبت اخروی هم می گردد. این وضعیت همان مقوله تلفیق اخلاق دینی و سیاست جامعه است که در تشیع واجد آثار گسترده ای می باشد. (کاظمی ۱۳۷۶: ۱۶۴-۱۶۱)

۲. اصول اخلاقی حاکم بر سیاست

اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی، دارای مبانی، اصول، جهان بینی و نگرش های خاص خود است و این مبانی، اصول و جهان بینی، نحوه تفکر و رفتار مسلمانان را در همه زمینه ها شکل و جهت می دهد. اسلام یک دین الهی است و سیاست اسلامی نیز باید برپایه ارزشهای الهی، تعریف و تبیین گردد.

سیاست اسلامی با سیاست غربی که عمدتاً مبانی آنها قدرت طلبی، ثروت، انسان محوری و... است، تفاوت اساسی دارد. حضرت علی (ع) حکومت های قبل از خود را به این دلیل که هدف و انگیزه آنها با اصول و مبانی اسلام سازگار نبود؛ مورد سوال قرار می دهد. در این حکومت ها، انگیزه ی قبیله ای و گروهی عامل اصلی بوده و بیت المال مسلمانان توسط صاحبان قدرت و مدیران با حرص و ولع حیف و میل می شد. اما در حکومت اسلامی سیاست بر پایه اخلاق استوار است. در این بخش

به چهار اصل اخلاقی (۱- صداقت و راستی و نفی حيله و نيرنگ ۲- پرهيز از غرور و خودخواهى ۳- پاى بندى به عهد و پيمان ۴- حفظ وحدت) حاکم بر سياست از دیدگاه حضرت على (ع) پرداخته مى شود.

۲-۱. صداقت و راستی و نفی حيله و نيرنگ

صداقت، از بنيادى ترين اصول سياست در مديريت امام على (ع) است که از روزهاى آغازين تا لحظه ي شهادت بر آن استوار ماند. سالها خانه نشين شدن حضرت على(ع) بعد از عمر فقط به خاطر اين بود که امام نمى خواست حتى يک دروغ بگويد؛ چرا که امام همانند ديگران به آسانى مى توانست در شوراي شش نفره عمر به دروغ بگويد به سيره ي شيخين عمل مى کنم ولى بعداً عمل ننمايد و هيچ کس هم او را بازخواست نمى کرد. در طول جنگها هم فقط کافى بود امام چند دروغ گفته يا دست به حيله و فريب بزند و با توسل به همين مقدار کم ، با نيرنگ پايه هاى قدرت خود را تحکيم و تقويت کرده و بقاى آن را بيشتر کند. حتى امام بدون ارتکاب خلاف هاى فوق فقط با مقدار کمى کارهاى غير اخلاقى که توجه پذير هم بود، مى توانست همين نتايج را بدست آورد ولى به هيچ يک از آنها توسل نجست. اگر امام مرتکب چنين اعمالى نشدند به اين دليل نبود که نمى توانست يا نمى دانست يا شرايط به او اجازه نمى داد. امام يکى از شش نفر زيرکان عرب بود و همه از زيرکى و پيش بينى هاى دقيق سياسى او اطلاع داشتند. ضمناً شرايط هم کاملاً مناسب بود؛ گذشته از اينکه خلفاى قبل او و معاويه نيز مرتکب چنين اعمالى مى شدند و جامعه هم انرا مى پذيرفت، گاهى نيز خود مردم و اطرافيان به امام پيشنهاده مى کردند که براى موفقيت بيشتر دست به برخى کارهاى نه چندان غير اخلاقى بزنند. (عليجاني، ۱۳۷۷: ۲۶۳-۲۶۲)

اما امام امتناع کرده و مى فرمودند: «آيا به من دستور مى دهيد پيروزى را با ستم به دست آورم؟» (شيخ مفيد، بى تا: ۲۷۷/۱) در حاليکه معاويه، با زير پا نهادن تمامى تعهدات دينى و اخلاقى، براى حفظ موقعيت و قدرت خود، به هر وسيله اى متوسل مى شد و با مکر و دروغگويى مردم را فريب مى داد و از ارتکاب گناهان بزرگ باکى به خود راه نمى داد.

وليکن حضرت على (ع) که مأمور حدود و ثغور الهى است و جز به حکم قرآن و دستورات دين عمل نمى کند، تنها در پرتو اطاعت و صداقت حاضر است حکومت کند و توسل به زور و فريب را آلوده کردن خود و مردم به گناهان بزرگ و نابخشودنى تلقى مى نمايد. « به خدا سوگند معاويه زيرک تر از من نيست، ليکن شيوه ي او پيمان شکنى و گنهکاری است. اگر پيمان شکنى ناخوشايند نمى نمود، زيرک تر از من کسى نبود؛ اما هر پيمان شکنى به گناه بر مى انگيزاند و هر چه به گناه برانگيزاند، دل را تاريک گرداند. به خدا، مرا با فريب غافلگير نتواند کرد و با سخت گيرى ناتوانم نتواند شمرد.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰) در اينجا مولای متقيان به دو نکته اشاره مى کنند: اول اينکه مکر و حيله ابزار کسانى است که او و نهى خداوند را نادیده گرفته و باکى از گناه کردن ندارند. دوم اينکه مردم نادان و جاهل مکر و حيله ي آنان را به افراد ديندار و خداجو ترجيح مى دهند. امام در وصف حال اين افراد مى فرمايند:

« همانا وفا، همزاد راستی است، ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم آن، بی وفایی را زیرکی دانند؛ و نادانان، آن مردم را چاره اندیش خوانند. خدایشان کیفر دهد! چرا چنین می پندارند؟ گاهی بُود که مرد آزموده و دانا از چاره کار آگاه است؛ اما فرمان خدا، او را منع کرده است. پس دانسته و توانا برکار، چاره را واگذارد تا آنکه پروای دین ندارد، فرصت شمارد و سود آن را بردارد». (همان، خطبه ۴۱)

شاید یکی از دلایلی که امام مرتکب نیرنگ و کارهای غیر اخلاقی نشدند، این است که حکومت ایشان به معنی واقعی دینی بود و دین برای تعظیم و تکریم اخلاق و ارزشهای انسانی و الهی نازل شد و با این امور مادی سازگاری نداشت و شاید هم قبح و زشتی این اعمال مزید بر علت باشد. حضرت علی(ع) کاربرد مکر و حيله از سوی حاکم را علی رغم اینکه موجب دوام حکومت می شود، از حماقت و بی عقلی دانسته و می فرماید:

«حاکمی که مکر و حيله یا تکبر کند از بی عقلی و حماقت و خود در حکومتش پرده بر می دارد.» (محمدي ری شهری، ۱۳۷۹: ۶۵۹)

و در انتها امام نیرنگ و خیانت را در هیچ حالی نپذیرفت و آن را مردود شمرد.

«بر آنکه تو را امین شمرد خیانت مکن ، گر چه به تو خیانت ورزد و رازش را فاش مساز، گر چه خود آن را فاش سازد.» (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۸۹: ۸۱)

۲-۲. پرهیز از غرور و خودخواهی

حقیقت این است که آن کسی که دچار بیماری خودپسندی گردد، ذائقه ی جان او چنان مختل می شود که طعم هیچ حقیقتی را نمی چشد، بینایی او چنان مبدل به نابینایی می شود که هیچ حقیقتی را نمی بیند و گوش او هیچ حقیقتی را نمی شنود، لامسه ی او از هیچ حقیقتی مطلع نمی گردد و مشام او هیچ حقیقتی را نمی بوید و در هیچ حقیقتی نمی اندیشد و حقیقتی را اراده نمی کند زیرا برای چنین شخصی ماوای خویشتن خود حقیقتی نیست. او حتی خدا را هم نمی خواهد چون خدای او، هوای اوست. او جهان هستی و همه ی انسانها و حتی همه نیروها و استعدادها و فرد و وجدان خود را نیز برای همان خویشتن می خواهد که پیش رویش بگذارد و با تماشای آن غرق سرور و نشاط شود. (جعفری، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

امام علی (ع) می فرماید:

«پرهیز از خود پسندیدن، به خودپسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن، که اینها همه از بهترین فرصت های شیطان است تا بتازد و کرده ی نیکوکاران را نابود سازد. پرهیز که در بزرگی ، خدا را هم نبرد خوانی و در کبریا و عظمت خود را همانند او دانی؛ که خدا هر سرکشی را خوار می سازد و هر خودبینی را بی مقدار.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

زاممدار باید در هر حال به خودسازی مشغول باشد و تمام صفات ناپسند را از خود دور کند. گاهی مقام و منصب، زمینه ی مناسبی برای ابراز برخی صفات مانند: غرور و خودبینی، تکبر، خشم، تحقیر و.... می باشد. بنابراین اگر زمامدار عدالت بر نفس داشته باشد و پاسخ منفی به هواهای نفسانی بدهد می تواند به خودسازی برسد. امام علی علیه السلام می فرماید:

«به هنگام خشم، خویشتن دار باش و تندی و سرکشی میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار. با سخن زشت بر زبان نیاوردن، و در قهر تأخیر کردن، خشم آرام می شود و عنان اختیار بدست می آید؛ و چنین قدرتی بر خود نیابی جز که فراوان به یادآری که در راه بازگشت به سوی کردگار هستی. هوای خویش را در اختیار گیر و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برایت روا نیست رها مگردان؛ که بخل ورزیدن بر نفس، داد آن را دادن است در آنچه دوست دارد، یا ناخوش می انگارد.» (همان)

اگر مدیران این فضایل اخلاقی را داشته باشند با هر گونه ستایش و تمجید و چاپلوسی مبارزه می کنند تا در جامعه، متملق و چاپلوس رشد نکند. زیرا ستایش و تملق گویی بعد از مدتی به تدریج چشم واقع بین زمامداران را می بندد و فساد قدرت، در جان آنان رسوخ خواهد کرد.

۲-۳. پابندی به عهد و پیمان

بسیار سخت است که انسان به خصوص اگر صاحب قدرت باشد، به عهد و پیمانی که با دیگران بسته است و این عهد و پیمان موجب فشار و تنگنا برای او شده است، عمل کند. چه بسا انسان ها و احتمالاً حاکمان اگر عهد و پیمانی را ببندند، پس منافع یا قدرت خود را در خطر ببینند یا احساس غبن و ضرر از قبل آن پیمان کنند، آن را نقض می کنند و برای این کار خود به انواع لطایف الحیل و توجیهات متوسل می شوند؛ به خصوص اگر عهد و پیمان با دشمن باشد.

یکی از مهم ترین تفاوت های حضرت علی(ع) با معاویه این است که شیوه ی معاویه پیمان شکنی بود؛ زیرا هدف او، حفظ قدرت و حکومت بود و چه بسا دستیابی به هدف ایجاد می کرد که او پیمان شکنی کند و کارهای ضد اخلاقی را نیز مرتکب شود. ولی حضرت علی(ع) نگرشی به عهد و پیمان داشت که موجب می شد تحت هیچ شرایطی و حتی در صورت از دست رفتن اصل قدرت و حکومت، با دشمن خود هم نقض پیمان نکند. (علیجانی، ۱۳۷۷: ۳۸۹)

حضرت در این باره می فرمایند:

«اگر با دشمنت پیمان نهادهی و در ذمه ی خود او را امان دادی، به عهد و پیمان خویش وفا کن و آنچه بر ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمان بر پا دار؛ چرا که مردم بر هیچ چیز از واجب های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد، سخت هم داستان نباشند.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

در جریان جنگ صفین، حضرت علی(ع) تمام تلاشش را به کار گرفت تا توطئه ی قرآن بر سر نیزه کردن یاران معاویه را خنثی کند، اما سپاهیان امام گوششان برای پذیرفتن حرف حق کر شده بود. آنان امام را وادار به پذیرفتن حکمیت و برگرداندن مالک اشتر – که در چند قدمی پیروی بود- کردند. اما بعد از حکمیت همین افراد پشیمان شدند و به حضرت اصرار کردند که باید عهد و پیمان خودشان با معاویه را نقض کنند. اما حضرت به هیچ عنوان حاضر به نقض عهد و پیمان خود نشدند و فرمودند: مگر نه اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگند های خود را پس از استوار کردن آن ها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود گواه و ضامن قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند.» (نحل، ۹۱)

روش پیامبران و سایر امامان نیز به همین گونه بوده است. امام صادق (ع) در خصوص روش پیامبر می فرمایند: «پیامبر (ص) با مردی وعده گذاشت که بر سنگی بنشیند تا او بیاید. مرد رفت و هوا گرم شد و آفتاب بالا آمد. یاران عرض کردند: یا رسول الله چه می شود اگر از آفتاب به سایه بیایی؟ فرمودند: من با او در اینجا وعده گذاشتم، اگر او نیاید من تا قیامت همین جا خواهم نشست.»

پیمان شکنی و ارج قائل نشدن نسبت به تعهدات آثار زیانبار و مخربی را در پی دارد. زیرا انسان مدنی بالطبع است و همیشه در جستجوی این است که با دیگر افراد، معاشرت و رفت و آمد داشته باشد. این نوع زندگی اجتماعی ایجاب می کند که هر انسانی نسبت به تعهدات خویش پایبند باشد و با هر عاملی که باعث پیمان شکنی و نقض عهد می گردد ستیز کند. و گرنه نظام اجتماعی از هم خواهد گسیخت. (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۸: ۱۹۳)

۲-۴. حفظ وحدت

از مهم ترین اموری که در فرهنگ جامعه باید وجود داشته باشد، حفظ وحدت است؛ بطوری که پیروان امام و پیشکسوتان جامعه باید در همه حال و در هر جا منادی وحدت و همبستگی بین مردم بوده و نه تنها خود از اختلاف و دو دستگی اجتناب کرده بلکه باید با تمام توان برای حفظ وحدت سایر اقشار جامعه تلاش پیگیر و همه جانبه داشته باشند. آنان معتقدند اگر ملاک و معیار عمل در زندگی دستورات و سیره ی امام است، در این صورت بیشتر از یک خط و هدف و یک مسیر مشخص و هماهنگ برای ادامه ی زندگی وجود نخواهد داشت و در افق این نگرش، اختلاف نظرها و سلیقه ها، قابل حل می گردد.

اما در جامعه ای که رهنمودهای امام دلیل و راهنمای مردم نباشد و هر کسی به رأی و سلیقه ی خود عمل نماید و حتی برای کسب منافع و موقعیت بیشتر به حقوق دیگران تجاوز کند و یا هر کسی خواسته و نظر خویش را حق بداند و در اجرای آن اصرار بورزد، بدیهی است یک چنین جامعه ای هرگز روی سعادت را نخواهد دید و همیشه در خذلان و بدبختی خواهد ماند.

بنابراین مسلمانان نه تنها خود نباید به اختلافات دامن بزنند، بلکه دیگران را نیز به وحدت و اتحاد و همدلی در خط رهبری جامعه دعوت کنند. (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۹: ۸۷)

حضرت علی(ع) می فرمایند:

«با اکثریت مسلمانان همداستان شوید، که دست خدا همراه جماعت است؛ از تفرقه بپرهیزید که موجب آفت است. آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود بهره ی شیطان است؛ چنانکه گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

«همانا شیطان راه های خود را به شما آسان می نماید و به جای هماهنگی، به پراکندگی تان بیفزاید. پس، از وسوسه ی او روی برگردانید و نصیحت آن کسی را که خیرخواه شماست قبول کنید، در گوش کنید و به جان بپذیرید.» (همان، خطبه ۱۲۱)

مولای متقیان حاصل بیست و پنج سال سکوت خود را که ناشی از جهل و عدم اطاعت مردم نسبت به وی بوده است، پدیدار شدن ظلم و فتنه در چهره ی حاکمان می دانند که به ناحق بر اریکه ی حکومت تکیه زده بودند و حکومت ۵ ساله خود را که حاکی از بیداری مردم بوده است، دوران کور کردن چشم فتنه و از بین بردن بیرق ظلم و نفاق می دانند.

«ای مردم من فتنه را نشاندم (چشم فتنه را کور کردم) و کسی جز من دلیری این کار را نداشت، از آن پس که موج تاریکی آن برخاسته بود، و گزند همه جا را فرا گرفته بود.» (همان، خطبه ۹۳)

حضرت علی(ع) در طول حکومت خود توانست با طلحه و زبیر در جنگ جمل، با معاویه و لشکریانش در جنگ صفین و با خوارج در جنگ نهروان بجنگد و اجازه ندهد که فتنه و فساد آنها عالم گیر شود. اما افراد کوتاه نظر و متعصب بجای حمایت از او، دچار تردید شدند و جنگیدن با اهل قبله را حرام دانستند.

تبلیغ شوم علیه آن حضرت مردم را دلسرد می کردند. از این رو بود که مولا فرمودند که کور کردن چشم فتنه از کسی جز من ساخته نبود. ایشان مکرر از مردم می خواستند که تحت تاثیر القائات شبهه انگیز قرار نگیرند زیرا این امر موجب می شود که از اطاعت حضرت خارج شوند و دچار تفرقه گردند. (منصوری لاریجانی، ۱۳۷۹: ۸۹)

۲-۵. رازداری و خطا پوشی

راز داری و سرپوش گذاری بر اسرار مردم و عیوب آنها، یکی از وظایف حاکم و اصول حیاتی و انسان ساز اسلام است. «و از رعیت آن را از خود دورتردار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر جوید، که همه مردم را عیب هاست روانی از هرکس سزاوارتر به پوشیدن آنهاست. پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و باید، آن را که برای پیداست بپوشانی.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

خطاهای مردم را می توان دسته دسته تقسیم کرد:

الف) خطاهایی که مربوط به خود آنان و خداست و به شخصیت و تقوای آنان بستگی دارد؛ مثل گناه حرام، ترک نماز و روزه.
ب) خطاهایی که مربوط به جامعه است و در قوانین اسلام حدودی برای آنها تعیین شده است؛ مثل دزدی، قتل. این دسته از خطاها نه از سوی حاکم و نه هیچ شخص دیگری قابل بخشش و حتی کوچکترین اغمازی نیستند.

آنچه از دیدگاه حضرت علی (ع) در سفارش به حاکم خود برداشت می شود، خطاهایی به جز دو دسته ی فوق بوده که در دسته ی سوم قرار می گیرند و حاکم باید آنها را ببخشد و آنها، خطاها و اشتباهاتی است که مرد در مورد نظام حکومت و مسائل سیاسی مرتکب می شوند و حکومت باید از خطاها و با اشتباهات سیاسی مردم چشم پوشی کند؛ مثلاً ممکن است مردم به رهبران توهین کرده یا دست به راه پیمایی و اقدامات خشونت آمیز بر ضد حکومت بزنند که وظیفه حکومت است تا با بزرگ منشی با آنان رفتار کرده و اینگونه خطاهای آنان را نادیده بگیرد.

نظر حضرت علی (ع) این است که سیستم سیاسی باید از اعمال خشونت و تندی در هر موردی و به هر بهانه ای بپرهیزد و مردم باید همیشه مورد لطف حکومت باشند و با مذاکره و تبادل افکار و اندیشه ها، اختلافات میان آنها حل شود. (علیجانی، ۱۳۷۷: ۶۶-۶۷)

۳. اخلاق در سیاست داخلی

در این بخش بینش عارفانه و زاهدانه امام علی (ع) را که به قدرت سیاسی و حکومت، جنبه ی انسانی و اخلاقی می دهد، بررسی می شود. ایشان حکومت را برای ساماندهی به امور جامعه، و قدرت را برای احقاق حق مظلومان و جلوگیری از ستم ظالمان و تبهکاران تلقی می کند. نصب مقامات دولتی و کارگزاران حکومتی براساس لیاقت، شایستگی و تقوی از جمله تدابیر اساسی در روش حکومتی امیرالمومنین علی (ع) بوده است. یکی دیگر از محورهای عمده اندیشه سیاسی امام علی (ع)، تاکید ها و دستورهای صریح حکومتی حکمرانان تابع حکومت اسلامی در شهرهای مختلف بود. نامه امام مشهور به مالک اشتر در واقع منشور اخلاقی حکام سیاسی است. در این بخش به مهمترین اصول و قوانینی که از دیدگاه حضرت علی (ع) در سیاست داخلی موثرند پرداخته می شود.

۳-۱. دوری از خشونت و خونریزی، حاکمیت مطلق

از دیدگاه حضرت علی (ع) خشونت با مردم و ستم بر بندگان خدا، در حکم جنگ با خدا تلقی می گردد. «[با خشونت نسبت به مردم] خود را آماده ی جنگ با خدا کن که کیفر آنرا نتوانی داد و در بخشش و آمرزش از او بی نیازی نخواهی یافت؛ بر بخشش پشیمان شو و بر کیفر شادی مکن، و بر خشمی که توانی خود را از آن برهانی، مشتتاب.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

اسلام علی رغم حکومت های شرق و غرب، استقرار حکومت را با سفاکی و خونریزی ممکن نمی داند و معتقد است خونریزی، پایه های حکومت را متزلزل می کند و باعث انتقال حکومت به دیگری می گردد. این بخشش، حاکی از اعتقاد راسخ اسلام به کرامت انسان است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«هر کس، کسی را به جز به قصاص قتل یا [به کیفر] مساوی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه ی مردم را کشته باشد. و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.» (مائده، ۳۲)

حضرت علی (ع) نیز در این مورد می فرماید:

«بپرهیزید از خونها و ریختن آن به ناروا، که چیزی چون ریختن خون به ناحق، آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و ریشه ی عمر را نبرد، و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند، در خونهایی باشد که از یکدیگر ریخته اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن، قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند؛ بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

از دیدگاه امیرالمؤمنین بزرگترین اثر خونریزی ناحق، زوال قدرت و از بین رفتن دولت و حکومت است. تاریخ ستمشاهی بهترین گواه این بینش علوی است و همه ی امت اسلامی ایران مشاهده کردند که چگونه دودمان کثیف پهلوی بواسطه ی خونریزی و خونخواری ها، به زیاله دانی تاریخ انداخته شد و نامی جز ننگ و نفرت برایشان باقی نماند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۸: ۱۹۵)

به عقیده ی امام، در جامعه باید امنیت و آسایش برای همگان فراهم شود تا در سایه ی انسجام و همدلی، جامعه بتواند در ابعاد گوناگون، مسیر رشد و ترقی خود را طی کند. چنین امنیتی هنگامی ایجاد می شود که نظام سیاسی، عدل را در سطح جامعه ایجاد کند و ظلم و ستم در هر سطحی از بین رفته باشد؛ در غیر این صورت، امنیت از جامعه رخت بر بسته و کشور دچار تشنج و مردم دچار آوارگی می شوند.

چون با وجود ظلم، عده ای آن را تحمل نکرده و شمشیر به میان می آید و با آمدن شمشیر، خونریزی و ناامنی و... در جامعه بوجود آمده و در چنین موقعیتی از علم و دانش و توسعه و کمال خبری نخواهد بود. خوارچ که تندروترین گروه مخالف امام بودند، دست به قیام مسلحانه زدند. امام برای بحث با آنها ابن عباس را فرستادند، بعد خودشان به اردوگاه آنان رفته و به بحث و گفتگوی منطقی برای قانع کردن آنان پرداختند. بارها امام نمایندگانی فرستادند تا با مذاکره، آنان را از خونریزی بازدارد. (علیجانی، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۳)

اگر حکومت با مهر و عطف با مردم برخورد کند، در سایه ی آن مردم بیشتر احساس امنیت و آرامش می کنند و با دلگرمی بیشتری با سازندگی مشغول می شوند و جهت به حکومت نیز در دل آنها ریشه می گیرد. (همان) امام علی (ع) می فرماید: «

مهربانی با رعیت را برای دل خود پوششی گردان، و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

اگر چه حضرت علی (ع)، ملایمت و گشاده رویی را از شیوه های تغییر ناپذیر برای زمامداران خود می داند ولی در مواقع ضروری و در صورت لزوم، اندک درشتی را نیز جایز می شمارند اما خشونت، شکنجه و خونریزی را هرگز. امام خطاب به یکی از والیان خود می نویسند: «در آنچه تو را مهم می نماید از خدا یاری جوی، درشتی را به اندکی نرمی بیامیز، و آنجا که مهربانی باید، راه مهربانی پوی و جایی که جز درشتی به کار نیاید، درشتی پیش گیر و در برابر رعیت فروتن باش و آنان را با گشاده رویی و نرمخویی بپذیر و با همگان یکسان رفتار کن. گاهی گوشه ی چشمی به آنان افکن یا خیره شان نگاه کن، یا یکی را به اشارت خوان، یا به تحیت رسان، تا بزرگان در تو طمع ستم – بر ناتوان – نبندند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند.» (همان، نامه ۴۶)

۳-۲. عدم تمسک به راه های باطل و نادرست برای تحکیم قدرت

سیاست در نگاه امیرالمومنین اداره ی استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی و حرکتی حق مدارانه است و هرگز برای رسیدن به قدرت و حراست از آن، هر کاری را روا نمی داند. به کارگیری شیوه های نامشروع و ابزار به ظاهر کارآمد اما به واقع نادرست سیاست نیست بلکه خدعه و نیرنگ است. بنابراین حضرت علی (ع) هرگز از روشهای باطل و نادرست در هیچ یک از دوران زندگی و حکومتی استفاده ننمود. برای نمونه به اختصار بعضی از این شیوه های باطل را شرح می دهیم.

۳-۲-۱. عدم تأیید باطل

پس از قتل عثمان که امام علی (ع) به اجتماع و اصرار مردم حکومت را قبول کردند، در همان روزهای اول در نامه ای خطاب به معاویه او را از حکومت شام عزل نمودند. بسیاری از بزرگان و سیاستمداران عرب به خدمت امام رسیدند و گفتند که معاویه در شام داری نفوذ است و بهتر است امام فعلاً با او مصالحه کند و در وقت لازم با او مقابله کند اما امام نپذیرفتند و حتی حاضر نشدند برای تقویت پایه های حکومت خویش یک لحظه باطل را تأیید کنند. در واقع اگر رهبر و امام مسلمانان به عمل غیر اخلاقی اگر چه برای مصلحت بالاتر دست زند، راه توجیه و تمسک به اعمال غیر اخلاقی برای دیگران بیش تر و شدیدتر می شود و دیگر اینکه هدف امام (ع) از حکومت و قدرت، احقاق حق، اجرای عدالت و احیای ارزشهای الهی، اخلاقی و انسانی است. بنابراین امام هرگز برای احقاق حق، عملی ناعادلانه مرتکب نمی شود و باطل را تأیید نمی کند. (علیجانی، ۱۳۷۹: ۳۹۹-۳۹۶)

۳-۲-۲. توسل به تطمیع در اهداف سیاسی

حضرت علی (ع) نسبت به امور مالی بسیار حساس و دقیق بودند و با اینکه از سهم و حق خود به آسانی می گذشتند ولی در امور بیت المال کاملاً نظام مند عمل می نمودند. نکته ی بسیار مهم این است که امیرالمومنین نه از بیت المال، نه از مال

شخصی و نه از هیچ اهرم مالی در جهت منافع و مصالح سیاسی کشور استفاده نمی کرد؛ زیرا آن را شیوه ی ناپسند و ناحق می شمرد. حتی پا را از این فراتر گذاشت و سوء استفاده های مالی گذشته را پیگیری و جبران کرد و همین امر مخالفت های شدیدی را علیه او برانگیخت. طبیعی بود که این کار حضرت عصبانیت و عداوت افراد ذی نفع را برانگیزد و آنان را به واکنش وا دارد و اولین تأثیر این واکنش به تضعیف قدرت و حکومت حضرت علی (ع) و ایجاد تنش و بحران در جامعه منجر می شد. ولی حضرت حاضر شد حمایت آنان را که عموماً از بزرگان و متنفذان بودند از دست بدهد و حتی کارشکنی و دشمنی های بعدی آنان را به جان بخرد، اما از اصل عدالت خود عدول نکند. امام (ع) اشراف را بر غیر اشراف و عرب را بر عجم برتری نمی داد و با رؤسا و بزرگان قبایل همانند پادشاهان رفتار نمی کرد و سعی نداشت از طریق تطمیع مالی کسی را به خود متمایل سازد. در حالی که معاویه به خلاف این عمل می کرد. یکی از دلایل برگشتن طلحه و زبیر از امام (ع)، که منجر به جنگ جمل با آن همه مصایب شد، همین مسائل مالی بود ولی مبانی حق و عدالت و اصول و ارزشهای اخلاقی که امام (ع) به آنها پای بند بود، چنین ایجاب کرد که قدرت و حکومت او رو به ضعف و زول برود، اما حضرت به چنین شیوه هایی متوسل و متمسک نشود. (همان: ۴۰۳-۴۰۰)

۳-۲-۳. استفاده از فرهنگ تملق و چاپلوسی

انتقاد حقی است که بدان وسیله سایر حقوق احیا می گردد و از استبداد که خطرناکترین آفت حکومت هاست پیشگیری می کند. هنگامی که امیرمومنان زمام حکومت را به دست گرفت ستایشهای بی مورد در مورد زمامداران بخشی از فرهنگ عمومی مردم بود که حاکمان نه تنها از آن جلوگیری نمی کردند بلکه به آن دامن می زدند. بدین وسیله زیکاران بدون شایستگی لازم به موفقیت های سیاسی و اجتماعی می رسیدند و از سوی دیگر زمامداران چون هرگز نقد نمی شدند رفته رفته خود را کامل فرض می کردند و انتقادهای از سر دلسوزی را اهانت تلقی می نمودند. در چنین شرایطی حضرت علی (ع) با فرهنگ عمومی تملق و چاپلوسی مبارزه کرد و تأکید بر لزوم نقد و انتقاد سازنده نمود. امام از کارگزاران خود می خواست تا نزدیکان و مشاوران و همراهان خود را از کسانی برگزینند که در حق گویی صراحت بیشتری داشته باشند و با آنان به گونه ای رفتار کنند که هرگز به تملق روی نیاورند. خود نیز با هر گونه مدیحه سرایی به شدت و قاطعیت و علنی مبارزه می کرد و از مردم می خواست به پاس آنچه برای انجام وظایف الهی انجام داده است از او ستایش نکنند و به جای این اگر به برنامه های او انتقادی دارند، خیرخواهانه بگویند و با او مانند جباران سخن نگویند. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۶)

۳-۳. تقدم اصل شایسته سالاری

به عقیده ی حضرت علی (ع) مساله توان، لیاقت و شایستگی افراد در نظام سیاسی، مهمترین اصل برای اداره ی جوامع بشری است. حضرت برای پیاده کردن این اصل در جامعه و نظام سیاسی، ابتدا از خودش شروع می کند، و به این نکته می پردازد که

آیا خودش لیاقت رهبری جامعه ی اسلامی را دارا است؟ امیرالمومنان قبل از خلافت به صدها دلیل عقلی استدلال می کند که لایق ترین فرد برای حکومت است و گاهی به صورت پرسش و پاسخ و محاوره، خطاب به مردم برتریهای خود را می شمارد و مردم پاسخ مثبت می دهند. هنگام انتخاب او به خلافت نیز، مردم مطلقاً اعلام کردند که علی شایسته ترین و مناسب ترین فرد برای تصدی حکومت است. پس از انتخاب حضرت، دشمنان او و حتی کسانی که با وی جنگیدند، اقرار داشتند که علی لایق ترین فرد برای رهبری جامعه است و هیچ عیبی در روش حکومت او و شخص ایشان وجود ندارد. کسانی که شخصیت علی (ع) را می شناسند به وضوح و یقین می دانند که اگر در جامعه ی آن روز شایسته تر از علی (ع) برای حکومت پیدا می شد حضرت بدون درنگ، حکومت را به وی سپرده و خود کناره می گرفت. حضرت علی (ع) بر این اعتقاد است که در درجه ی اول رهبری جامعه و بعد به ترتیب، تمام پست های مدیریت جامعه و نظام های سیاسی کارهای تخصصی هستند که هر کدام افراد خاص خود را می طلبند. و هر پستی به تناسب، نیاز به توان و لیاقت و شایستگی خاصی دارد و جایز نیست افراد به جای دیگری بنشینند. در غیر این صورت جامعه مسیر اصلی رشد، توسعه و تکامل را نخواهد پیمود. در مورد تعریف اصل لیاقت و شایستگی باید گفت کارگزاران یک نظام باید مجموعاً دارای خصوصیات از جمله میزانی از تعهد و تقوی، شخصیت متعادل، آداب معاشرت، روحیه ی گذشت و فداکارای و... باشند. که اینها خصوصیات عمومی است. در بعد دیگر، هر کارگزار و مدیری باید دارای خصوصیتی متناسب با نوع کار، محدوده ی کاری و میزان مسئولیت خویش باشد. در مجموع هر چه میزان شایستگی یک مدیر در کار خاص خود بالاتر باشد تخصص او در آن کار بالاتر است و شایستگی هر کاری مخصوص به خود آن کار، است. چنانکه یک مدرس خوب لزوماً نمی تواند یک وزیر خوب باشد و یک استاندار خوب نمی تواند یک استاد خوب باشد؛ چون هر کدام از اینها در حیطه ی تخصصی خود خوب عمل می نمایند. بنابراین، اصل لیاقت و شایستگی همان تخصص گرایی در سطح سیستم است. این بخشی از عدالت مورد نظر امام علی (ع) در نظام سیاسی است. امام (ع) پس از به دست گرفتن قدرت تقریباً تمام استانداران، فرمانداران و کارگزاران عالی رتبه ی سابق را بر کنار کرد. بسیاری از این عزلها، موجب تضعیف قدرت امام (ع) و تقویت دشمنان و حتی به خطر افتادن حکومت گردید. اما امام (ع) به خوبی به نتایج این عزل و نصب ها آگاه بود ولی حاضر نشد حتی یک لحظه به خلاف اصل شایسته سالاری (عدالت) گام بردارد. بعد از آن نیز حضرت به استانداران و کارگزاران خود دستور داد که در دستگاه حکومتی خود در مورد زیر دستانشان این اصل را رعایت کنند.

به عقیده امام علی (ع) اصل شایسته سالاری از عدالت سرچشمه می گیرد و اصل اصیل عدالت به هیچ قیمتی حتی به بهای نابودی اصل نظام سیاسی، خدشه دار نمی شود؛ چون هدف نظام سیاسی اسلام اقامه ی عدل است و خود حضرت نیز تضعیف حکومتش و چند جنگ از سوی دشمن را پذیرفت ولی این اصل را زیر پا نهاد. (علیجانی، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۰)

امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر استاندار خود در مصرفی می نویسد: «سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمون به کارشان بگمار، به میل خود و بی مشورت دیگران به کاری مخصوصشان مدار که به هوای خود رفتن و برای دیگران ننگریستن، ستمگری بود و خیانت؛ عاملانی این چنین را در میان کسانی جو که تجربت دارند و حیا، از خاندانهای پارسا که در مسلمانی پیشتر دارند، اخلاقشان گرمی تر است و آروشان محفوظتر و طمعشان کمتر و عاقبت نگری شان فزونتر.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

در تمام دستورات فوق سخن از فضل و کمالات انسانی و شایستگی های افراد برای تصدی پست های جامعه است. امام علی (ع) برای بنیان یک نظام سیاسی کارآمد و مطلوب تمام این اصول را تا حد امکان به کار می بست. محمد بن ابوبکر یکی از یاران صدیق، باوفا و لایق امام بود و حکومت مصر را به عهده داشت و امام نیز از مدیریت وی رضایت داشت، ولی حضرت به این نتیجه رسید که با توجه به موقعیت حساس و استراتژیک مصر، مالک اشتر برای آن منطقه مناسب تر و از شایستگی بالاتری برخوردار است. به همین دلیل محمد را عزل و مالک را به جای او منصوب کرد. در واقع امام (ع) معتقد به تخصص گرایی بوده و در این صورت است که محدوده ی وظایف و مسئولیت هر یک از افراد مشخص می شود و به آسانی می توان ضعف، تخلف و سستی افراد را مورد سؤال قرار داد. البته به همان اندازه که حضرت علی (ع) تأکید بر سپردن امور به دست افراد لایق و با کفایت دارد به همان میزان نسبت به حاکمیت اشخاص نالایق و سست رأی به شدت تأسف خورده و می فرمایند:

«لیکن دریغم آید که بی خردان و تبهکاران این است حکمرانی را بدست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را یار.» (همان، نامه ۶۲)

۳-۴. وجود آزادی های سیاسی و مشارکت مردم در تصمیم گیری

به عقیده ی حضرت علی (ع) خداوند انسان را آزاد آفریده و اساس حکومت نیز باید بر همین اصل بنا شود. آزادی مورد نظر امتیازی نیست که نخبگان سیاسی بر مردم زیر دست خود واگذار کنند، بلکه به عقیده ی امام (ع) آزادی افراد در دست نخبگان نیست؛ زیرا انسان آزاد آفریده شده و در تمام مراحل زندگی خود آزاد است. در واقع هیچ یک نباید خود را بنده و زیر دست حکام بدانند. منظور امام (ع) آزاد ساختن شخصیت و روح آزادگی افراد از قید و بند ضعف و زبونی است. امام (ع) قبل از اینکه به نخبگان بگوید، آزادی به مردم بدهید، به مردم می گفت: «شما آزاد هستید زیرا خداوند شما را آزاد آفریده است.» (همان، نامه ۳۱)

حضرت همیشه سعی می کرد مردم را از جوانب مختلف یک امر آگاه کند تا مردم با شناختی که نسبت به آن پیدا می کنند، دست به انتخاب بزنند. او همیشه سیاستهای خود را برای مردم تشریح می کرد تا مردم با آگاهی کامل آنرا تأیید کرده؛ و اظهار نظر کنند و هنگامی که مردم در امری مخالفت می کردند، امام (ع) با ارائه پاسخ های منطقی و دلایل قانع کننده سعی در

روشنگری مردم داشتند و اگر مردن نمی پذیرفتند هیچگاه امام (ع) نظریات خود را تحمیل نکرده و همیشه طالب آن بودند که مردم آزادانه و با شناخت کامل راه خود را انتخاب کنند. اگر مردم به خطا در می یافتند که امام اشتباه می کند ولی خودشان از راه های عقلی و استدلالی به این نتیجه می رسیدند باز امام (ع) راضی بود. امام (ع) این آزادی را به آنها می داد که به هر نتیجه ای که رسیده اند طبق آن عمل کنند. حضرت پس از آنکه مردم را نصیحت می کرد و راه درست و نادرست را به آنها نشان می داد آنها را به تأمل، تفکر و بررسی فرا خوانده و می فرمود: « پس اگر خیری دیدید، مرا به آن یار باشید ؛ و اگر شری دیدید از آن بر کنار باشید.» (همان، خطبه ۱۷۷)

گاهی سیاستهای حضرت از سوی افراد مختلف مورد اعتراض و سؤال واقع می شد و گاهی این اعتراضات چنان لحن تندى به خود می گرفت که خارج از ادب بود ولی امام هیچ گاه ناراحت نشده و با پاسخ منطقی طرف مقابل را قانع می کرد. (علیجانی، ۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۱۱)

مشارکت مردم در تصمیم گیری در قالب مشورت یکی از رؤس سیاستهای امام علی (ع) در اداره ی کشور بود که حضرت آن را از باتدای خلافت، اعلام و تا آخر نیز بدان پای بند بود. هنگامی که مردم برای انتخاب امام (ع) ازدحام کرده و پس از تلاش فراوان او را به پذیرش حکومت متقاعد نمودند، حضرت به مسجد آمد در حضور تمام مردم فرمود: « خلافت شما را خوش ندارم ولی اصرار کردید که خلیفه باشم. بدانید که بدون توجه به نظرات شما کاری نمی کنم. کلیه های اموال شما با من است ولی بدون نظر شما حتی یک درهم از آن را بر نمی گیرم، آیا رضایت می دهید؟ همگی گفتند: آری.» (طبری، بی تا: ۴۵۱/۳)

بنابراین، این پیش فرض برای امام علی (ع) وجود دارد که اولاً انسان موجودی دو بعدی است. الهی و شیطانی، و ثانیاً قدرت می تواند زمینه ی فساد را پدید آورد. نتیجه ی این دو مقدمه آن است که صاحبان قدرت در صورت عدم وجود نظارت های لازم درونی یعنی (تقوا و عدالت) و برونی (مردم و نهادهای دیگر) ممکن است به استبداد کشیده شود. (رشاد، ۱۳۸۰: ۸۶)

پس هدف از مشورت تبادل افکار و اندیشه ها برای یافتن راه حل بهتر و پرهیز از خطاست. افراد مشاور، فقط شامل اعضای رسمی حکومت یا کسانی که به نوعی به حکومت وابسته اند نمی باشند و إلاً دلیلی ندارد که حضرت این همه به رهبران سفارش کند که با مردم و دانشمندان مشورت کنند و سخن حق را اگر چه تلخ و ناگوار است تحمل نمایند و این همه به مردم سفارش نمایند که از گفتن سخن حق و مشورت به عدل خودداری نکنند. به اعتقاد حضرت علی (ع) اگر رهبران بدون مشورت دست به کاری بزنند و عدم مشورت آنان موجب کندی کار، بهتر انجام نگرفتن کار یا عدم بهره برداری بهینه از اشخاص و امکانات گردد این ستمگری و خیانت است. ستمگری در حق افراد لایق تری است که بهتر می توانستند کار را اداره کنند و خیانت به ملت است از این جهت که این امکان وجود داشت که امورشان بهتر از این اداره شود و با سرعت بیشتری مسیر رشد، توسعه و کمال را طی نمایند. (علیجانی، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۳)

۴. اخلاق در برخورد با مخالفان و دشمنان

در دیدگاه امام علی (ع) رعایت اصول اخلاقی صرفاً مربوط به حوزه ی سیاست داخلی نیست بلکه در سیاست خارجی و روابط بین المللی نیز باید اخلاقی برخورد نمود. برای نمونه مکرّر صحبت از وفای به عهد و پیمان و پرهیز از پیمان شکنی و خدعه و نیرنگ و اجتناب از دروغ و فریب کاری به میان می آورد. به کارگیری چنین رذایل اخلاقی در روابط خارجی از منظر امام (ع) مطرود و مذموم شمرده شده است. در همان زمان رقبای سیاسی امام (ع) که به دروغد خودشان را رقیب قلمداد می کردند، با استفاده از همین شیوه های غیر اخلاقی به قدرت و حکومت رسیدند، ولی حضرت در مقابل آنها چنین نکردند. در این فصل به اختصار به برخی از اصول اخلاقی حاکم بر سیاست خارجی از دیدگاه حضرت علی (ع)، پرداخته و در انتها به بررسی مسائل اخلاقی که امام (ع) در جنگ با دشمنان به آن اهمیت می دادند، می پردازیم.

۴-۱. احترام به اندیشه و آزادی مخالفان

پای بندی امام علی (ع) به اصول آزادی، در مورد مخالفین و حتی دشمنان بدون کوچکترین خدشه ای رعایت می شد. خلفای سابق، برخی از بزرگان صحابه را به خاطر ترس و فتنه انگیزی همیشه در مدینه زیر نظر داشتند؛ ولی امام نه تنها این کار را نکرد بلکه حتی افرادی را که به فتنه انگیزی آنها مطمئن بود و یقین داشت به توطئه و جنگ دست خواهند زد را آزاد گذاشته و هیچ برخوردی با آنان نمی کرد. طلحه و زبیر نمونه ی بارزی هستند که بعد از ناامیدی از شرکت در دستگاه حکومت و سوء استفاده مالی، برای عزیمت به مکه از امام اجازه خواستند. امام (ع) وقتی اصرار آنها را دید اجازه داد ولی می دانست که فقط قصد عمره ندارند و با نیت شر درصدد ایجاد فتنه هستند ولی باز با زور آنها را مجبور به ماندن نکرد. سهل بن حنیف فرماندار امام (ع) در مدینه، از اینکه افرادی از امام بریده و به معاویه ملحق می شوند اظهار نگرانی کرده، امام خطاب به او نوشت:

«به من خبر رسیده است از مردمی که نزد تو به سر می برند، بعضی پنهانی نزد معاویه می روند، دریغ مخور که شمار مردانت کاسته می گردد و کمکشان گسسته. در گمراهی آنان و رهایی ات از رنج ایشان، بس بود از حقّشان گریختن و به کوری و نادانی شتافتن آنان مردم دنیا بیند، روی بدان نهاده و شتابان در پی اش افتاده. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند، و دانستند مردم در برابر عدالت در حق یکسانند، پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند. دور بُوند از رحمت خدا.» (نهج البلاغه، نامه ۷۰)

با اینکه مشخص بود، شخصی که به سوی معاویه می رود، قطعاً به زودی به جنگ امام (ع) خواهد آمد، ولی امام (ع) معتقد بود، آنان حق و عدالت را دیدند اما چون عدالت، برایشان خوشایند نیست و دوست دارند به راه باطل بروند، آزادند. بعدها همین افراد به نیروی مسلح و جنگجو علیه امام (ع) تبدیل شدند؛ چون مخالف امام بودند و آزاد هم بودند و امام (ع) محدودیتی برایشان نگذاشته بود.

در جنگ با معاویه نیز با اینکه مردم حجاز و عراق با امام بیعت کرده بودند و باید در رکاب وی می جنگیدند و از حکومت دفاع می کردند ولی امام (ع) هیچ کس را مجبور نکرد که همراه او به جنگ معاویه برود بلکه مردم را آزاد گذاشت که هر کس دوست دارد با او همراه شود و هر کس دوست ندارد در خانه بنشیند. خوارج که مهم ترین دشمن داخلی مخالف بودند، علیه امام شایعه سازی می کردند و در انتظار عمومی به حضرت اهانت می کردند. در نماز حضرت اخلال ایجاد کرده و با ایجاد جوسازی و اغتشاش، سخنرانیهای حضرت را بهم می زدند. اما امام، آنان را راهنمایی و نصیحت می کرد و به بحث منطقی فرا می خواندند. حضرت علی (ع) موقعی تصمیم به برخورد قاطع با آنان گرفت که همگی به یکی از مناطق اطراف رفته و دست به اغتشاش، ترور، کشتار و سلب امنیت اجتماعی زدند و امام (ع) باید امنیت و آرامش کشور را تأمین می کرد، و اقدام عملی امام (ع) زمانی بود که خبر رسید خوارج، کعب را بی گناه کشته اند و شکم همسر حامله ی وی را با شمشیر پاره کرده و فرزند او را از رحم خارج و سر بریده اند. امام (ع) دیگر تحمل نکرد و با لشگری در نهروان فرود آمد. قبل از شروع جنگ نامه ای همراه پیک برای آنان فرستاد و ضمن نصیحت و نشان دادن راه درست از آنان خواست که به راه راست باز گردند. پس خود امام (ع) رفت و برای آنان سخنرانی کرده و به بحث منطقی و استدلالهای پرداخت. این کارها باعث شد عده ی زیادی از آنان بازگردند ولی بقیه جنگیدند و بجز تعداد انگشت شماری همه کشته شدند. (علیجانی، ۱۳۷۷: ۲۱۸-۲۱۵)

۴-۲. اقسام مخالفان و مواضع امام در برخورد با آنان

امام علی (ع) در دوران کوتاه حکومت خویش به طور کلی با چهار گروه مخالف روبرو بود که هر یک از سویی بر اصلاحات علوی می تاختند و امام را از پرداختن به برنامه های حکومت باز می داشتند.

۱. شمار اندکی از مهاجران و انصار که نخستین گروه مخالف امام بودند. اینان از پیوستن به جماعت و تن دادن به بیعت خودداری کردند؛ کسانی مانند: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، زیدبن ثابت و... به هر حال این افراد هر چند خطری جدی برای حکومت علوی به حساب نمی آمدند اما کناره گیره آنان که اغلب از صحابه ی مشهور و با نفوذ بودند، دستاویزی برای دیگر مخالفان می گردید. امام (ع) بر خلاف خلفای پیشین کسی را وادار به بیعت نکرد و با برخی از افراد دربارهی دلایل شان گفت و گو نمود. (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۱۸/۳-۲۱۶)

۲. ناکثین دسته ی دوم از مخالفان امام کسانی بودند که به رهبری طلحه و زبیر و عاصیه نخستین جنگ داخلی را علیه حکومت نوپای علوی به راه انداختند. اینان که اصحاب جمل نیز خوانده می شوند، نخست خلافت امام (ع) را پذیرفتند و با او بیعت کردند، اما بعد از مدت کوتاهی به انگیزه های گوناگون، پیمان خود را گسستند و به همین دلیل، گروه ناکثین (پیمان شکنان) نام گرفتند. آنان حرکت خود را از مکه آغاز کردند و پس از مدتی به بصره یورش بردند و استاندار بصره، عثمان بن حنیف را به طرز فجیعی از شهر بیرون کردند. بدین ترتیب، بعد از گذشت ۵ یا ۶ ماه از دوران خلافت امام (ع) آشکارا دست به

قیام مسلحانه زدند. جنگ جمل هر چند بیش از یک روز به طول نینجامید ولی زیانهای مادی و معنوی فراوانی بر جای گذاشت. دست کم پنج هزار نفر از سپاهیان امام (ع) به شهادت رسیدند و بیش از ۱/۳ سپاه جمل کشته شدند. (همان) اما در برابر این جریانی دو موضع متفاوت گرفت: یکی افشاگری و پرده برداشتن از دسیسه ی آنان و دیگری، آمادگی دفاعی جهت مهار توطئه. چون این مسأله یک توطئه درونی بود امام (ع) تمام تلاش خود را به کار بست تا دشمنی را از بین ببرد نه دشمنی را از پای در آورد، لذا برای تحقق این هدف، نامه ها نوشت و سفیران متعدد اعزام کرد و آنان را متوجه خطری که در پیش گرفته بودند، کرد. از طرف دیگر امام آمادگی دفاعی خود را فراهم کرد و در سطح بسیار خوب، سپاه فراهم نمود و توطئه ناکثین را در اندک زمانی مهار کرد و ریشه ی آنان را برید؛ زیرا هنگامی که سخن اثر نکند، پای شمشیر خواهد آمد. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۲۶۴-۲۶۳)

۳. قاسطین سومین گروه مخالف امام (ع)، معاویه و یاران او بودند که قاسطین (ستم گران) نام گرفتند. اینان از آغاز، حکومت امیرالمومنین را به رسمیت نشناختند و حنگ پر حادثه و طولانی صفین را پدید آوردند. این جنگ حدود چهار ماه بعد از واقعه کجمل آغاز شد و به کشته شدن شمار فراوانی از سپاهیان دو طرف انجامید. ۲۵ هزار نفر از سپاهیان امام و ۴۵ هزار نفر از لشکریان معاویه کشته شدند و در حالیکه فقط چند ساعت به پیروزی نهایی سپاه امام (ع) باقی مانده بود با حيله گری عمر و عاص و ساده لوحی و خیانت برخی لشکریان امام (ع) جنگ به سود معاویه پایان یافت، و با پدید آمدن ماجرای حکمیت، فتنه ای جدید شروع به پایه گذاری شد. (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۱۹/۶)

امام (ع) با توجه به ماهیت این جریان با سیار جریانه‌ها، موضع بسیار قاطعی داشت. موضع امام (ع) تهاجمی گسترده علیه این جریان بود تا تمام ابعاد آن مهار و ریشه های آن خشکانده شود. امام (ع) در عزل معاویه یک روز هم تردید نکرد و در فراهم آوردن سپاه برای جنگ با معاویه، تلاش فراوانی کرد. سپاه امام در صفین آن گونه توانمند بود که در یک فرصت اندک، ریشه ی این جریان را می برید و شر معاویه را برای همیشه کوتاه می کرد، اما تزویر بر خروش غلبه کرد و عامل پنهان نفاق و نیز جهل و نادانی و تحجر، همگی دست به هم دادند و ذوالفقار را غلاف کردند. البته امام (ع) شفقت و مهربانی و هدایت کردن معاویه را ترک نکرد. مذاکره و نامه نگاری میان امام علی (ع) و معاویه، هفده ماه به طول انجامید. لیکن معاویه کسی نبود که از سخن امام پند گیرد؛ زیرا معاویه کسی است که طبق حدیث پیامبر (ص) يموت علی غیر الاسلام. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۲۶۴-۲۶۳)

۴. مارقین: خوارج چهارمین گروهی بودند که در برابر حکومت امام صف آرای کردند. اینان که تا واپسین روزهای جنگ صفین از سپاهیان امیرالمومنین به شمار می آمدند، بر اثر ساده لوحی در دام عمر و بن عاص گرفتار آمدند و امام را به پذیرش صلح وادار ساختند. این گروه پس از آن که به اشتباه خود پی بردند به جای عبرت گیری از حوادث گذشته و اعتماد به علم و دانش

بی کران علوی، پیوسته بر لغزشهای خود افزودند و سرانجام راه خروج و قیام علیه حکومت اسلامی را پیش گرفتند. و با ایجاد رعب و وحشت و کشتن مردم بی گناه، امنیت جامعه را مختل کردند. شمار خوارج در آغاز به دوازده هزار نفر می رسید اما روشن گری ها و نصایح امام علی (ع)، دست کم دو سوم آنان را از صف مخالفان بیرون کشید، و گروه باقی مانده جز شماری اندک در ساعات آغازین جنگ نهروان به هلاکت رسیدند. نمبرد با خوارج، هر چند توان نظامی و مادی چندان نمی خواست، به لحاظ معنوی نیروی فروانی می طلبید و از حساس ترین جنگ های امام به شمار می رفت؛ زیرا این گروه غالباً از قاریان قرآن بودند و پیشانی پینه بسته ی آنان، حکایت از شب زنده داری آنان می کرد. (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۱۹/۶)

امام علی (ع) می فرمایند:

«به جانم سوگند در جنگ با کسی که در راه حق قدم نگذارد و در گمراهی گام بر دارد سستی نپذیرم و راه نفاق پیش نگیرم.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۴)

امام علی (ع) در برخورد با خوارج دو نوع موضع گیری داشت: نخست تلاش می کرد آنان را از کژ اندیشی باز دارد و به اندیشه ی صحیح و بالنده رهنمود سازد. امام (ع) با آنان مهربان برخورد کرد و خشونت را درباره ی آنان روا نمی دانست، زیرا اندیشه ی کژ با شمشیر اصلاح نمی شود. اندیشه را باید با اندیشه اصلاح کرد. اینان در حق جویی خویش به خطا رفته اند، لذا باید اندیشه ی کژ آنان را آشکار کرد. رویکرد دوم امام (ع)، برخورد نظامی است. این موضع امام (ع) زمانی آغاز شد که خوارج از حد یک اندیشه و موضع فکری خارج شدند و فتنه انگیزی کردند و به قتل شیعیان پرداختند و ناامنی ایجاد نمودند. با این وجود امام (ع) باز هم با افشاگری و روشنگری توانست هشت هزار نفر آنان را از صف فتنه جدا کند. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۲۵۷)

تلاش امام در برخورد با مخالفان سه راهبرد اساسی داشت: ۱- گفت و گو، ۲- مدارا، ۳- برخورد قاطع. تلاش اولیه امام (ع) پاسخ گویی به شبهات مخالفان بود و می کوشید راهی برای پایان بخشیدن مسالمت آمیز به نزاع و دشمنی بیابد. با هر گروه به نحوی صحبت و گفتگو می کرد. امام (ع) حتی حاضر شدند برای هدایت طلحه و زبیر بخشی از دارایی شخصی خود را به آنها بدهد، اما آنها همچنان بر خواسته ی خود پا فشاری می کردند و سهم بیش تری طلب می کردند. بعد از ناامید شدن از بحث و گفتگو سعی می کردند با آنها مدارا کنند و بعد هم شدن و قاطعیت به خرج می دادند. هنگامی که مذاکره با مخالفان به جایی نرسید و برخورد مسالمت آمیز به جایی نرسید، امام (ع) دست به شمشیر برد و با همان قاطعیتی که در نبردهای صدر اسلام از خود به نمایش گذاشته بود به رویارویی با جنگ افروزان می پرداخت. (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۴۲/۶-۲۴۱)

نمونه ای از این قاطعیت و دلیری در پاسخ به معاویه آشکار است که می فرمایند: «و گفتمی که من و یارانم را پاسخی جر شمشیر نیست، راستی فنلاندی از پس آنکه اشک ریزاندی. کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پس دشمنان پس روند، و از

شنمشیر ترسانده شوند! زودا کسی را جویی که تو را جوید، و آن را که دور می پنداری به نزد تو راه پوید. من با لشگری از مهاجرین و انصار و تابعین، آنان که راهشان را به نیکویی پیمودند به سوی تو می آیم، لشگری بسیار - آراسته - و گردان به آسمان برخاسته. جامه های مرگ بر تن ایشان و خوشترین برای ایشان دیدار پروردگارشان. همراهشان فرزندان بدر باشند و شمشیرهای هاشمیان که می دانی در آن نبرد، تیغ آن - رزم آوران - با برادر و دایی و حدّ و خاندان تو چه کرد.» (نهج البلاغه، نامه ۲۸)

۵. اخلاق در جنگ

در فرهنگ علوی جنگ برای دفاع از کیان، مکتب و در جهت دفع ظلم و ستم است. او که شمشیر از پی حق می زند نمی تواند در دشوارترین لحظات نبرد از اصول اخلاقی غافل بماند. برخی از این اصول اخلاقی که امام(ع) در جنگها به آن پای بند بودند را به اختصار مطرح می کنیم:

۵-۱. آغاز به جنگ هرگز

امام (ع) هرگز شروع به جنگ نمی کردند تا دشمن در نهایت خیره سری، عرصه را بر گفتگو و رویارویی مسالمت آمیز تنگ می کرد. در واقع این سیاست، تأکیدی است بر صلح و دوستی، اسلام علوی و ارزشهای انسانی و مخالفت با ستیزه جویی. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۸۳) امام (ع) به یاران خود می فرمود:

«با آنان مجنگید، مگر به جنگ دست زنند؛ چرا که حجّت با شماست و رها کردنشان تا دست به پیکار گشایند، حجتی دیگر برای شما بر آنهاست. اگر به خواست خدا شکست خوردند و گریختند، آن را که پشت کرده مکشید و کسی را که دفاع از خود نمیتواند آسیب مرسانید. و زخم خورده را از پای در میارید، زنان را با زدن بر نیانگیزانید، هر چند آبروی شما را بریزند یا امیرتان را دشنام گویند.» (نهج البلاغه، نامه ۱۴)

در جنگ صفین ابتدا معاویه به نهر آب دست یافت و یاران امام را از نوشیدن آب باز داشت. امام (ع) با خطبه ای پر شور لشکریان خود را به عقب راندن دشمن فرا خواند و ساعتی بعد به این مقصود رسیدند. معاویه که از مقابله به مثل امام (ع) نگران بود از عمر بن عاص نظرخواهی کرد. وی در پاسخ گفت: علی (ع) دست به چنین کاری نمی زند و حقیقت نیز چنین شد. (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۴۵/۶)

۵-۲. اقامه ی حجّت قبل از شروع جنگ و دعوت به جنگ نکردن

جنگ در نگاه امام (ع) برای رفع موانع گسترش حق و هدایت انسان است. از این رو او هرگز روشنگری دشمن را فرو نمی گذاشت و برای هدیت آنان هیچ فرصتی را از دست نمی داد. امام (ع) در اوج شعله وری آتش جنگ و رویارویی نیروها نیز به هدایت دشمن می پرداخت و مکرّر اقامه ی جهت می کرد تا جنگ در نگیرد. جنگ در سیره ی علوی جز در هنگام ضرورت

شکل نمی گرفت. حضرت علی (ع) بر رزم آوری، استوار گامی، میدان داری و شورآفرینی نیرومایش تأکید می کرد و از هر جهت آنان را برای رزم آماده می کرد، اما به آنها تأکید می کرد، هرگز در برابر دشمن هموارد جویی نکنند و صدای هل من مبارز که شیوه ای برای رعب آفرینی است سر ندهند. امام (ع) تنها سفارش می کرد که چون دشمن همارد جست و هم رزم طلبید برای جلوگیری از خیره سری خصم، میدان را خالی نکنند که این نیز ادامه ی ان سیاست مخالفت با ستیزه جویی است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۵)

۳-۵. دعا هنگام جنگ

در سیره ی علوی ابعاد معنوی و گسترش روح معنویت در انسان و جامعه انسانی بر هر چیز دیگر مقدم است. امام (ع) ایجاد و گسترش این حالت را در اوج نبرد نیز فراموش نمی کند. چون صف ها آراسته می شد و نیروها آماده ی درگیری می شدند، امام (ع) سعی در روشننگری داشتند تا فتنه را خاموش کنند، اما سود نمی بخشید و خیره سری دشمن جنگ را ناگزیر می ساخت. امام (ع) در هنگام جنگ به نیایش می پرداخت، یاد خدا را در دلها زنده می ساخت و با زمزمه های عارفانه فضای سپاه خود را عطرآگین می نمود و از خدا استمداد می جست. بدین وسیله جهاد و نبردش نیز مقدمه ی حبّ الهی و زمینه ی نزدیک شدن به خدا و گاهی در جهت تحقق آرمانهای الهی و ارزشهای انسانی بود. (همان)

۴-۵. مصونیت سیاسی فرستادگان دشمن

اسلام، دینی است، جهانی و آموزه های آن محدود به مکان و زمان خاصی نمی شود، بلکه آیین اسلام سیاستهای جهانی و بین المللی را نیز رقم زده است. در اسلام در رویارویی های نظامی و سیاسی نمایندگان سیاسی کشورهای بیگانه و فرستادگان دشمن گر چه در اوج هنگامه جنگ باشند مصونیت دارند. امام علی (ع) این آموزه ی ارجمند را به سپاهیان آموخته و از آنها خواسته بود که این سیاست را جدی بگیرند و حتی اگر کسانی مدعی پیام آوری از سوی دشمن بودند، بدون بررسی های لازم و کشف حقیقت با او برخورد نکنند. (همان)

۵-۵. شروع جنگ در بعد از ظهر

امام از هر راهی و با هر تمهیدی می کوشید تا جنگ کم ترین ضایعه را داشته باشد و تا آنجا که ممکن است کسان اندکی کشته شوند، به خاطر همین می کوشید تا نبرد بعد از ظهر آغاز شود تا با فرا رسیدن شب، جنگ دامن بر چیند و در نتیجه خون کمتری ریخته شود و جنگجویان، زودتر بازگردند و فراریان بتوانند از صحنه بگریزند. امام در مورد به تأخیر انداختن جنگ می فرماید: « اما گفته ی شما که اینهمه درنگ، به خاطر ناخوش داشتن مرگ است، به خدا پروا ندارم که من به آستانه ی مرگ در آییم یا مرگ به سرقت من آید، اما گفته شما که در جنگ با شامیان دو دل مانده ام، به خدا که یک روز جنگ را

واپس نیفتاده ام جز که امید داشته ام گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه پیمایند، این مرا خوشتر است تا شامیان را بکشم و گمراه باشند، هر چند خود گردن گیرنده ی گناه باشند.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۵)

۵-۶. رفتار نیک با بازماندگان دشمن

چون آتش جنگ فروکش می کرد حضرت علی (ع) دستور می داد که با سپاه شکست خورده، مجروحان، اسیران و بازماندگان سپاه دشمن بویژه با زنان نهایت خوش رفتاری انجام شود. امام (ع) دستور می داد تا فراریان را دنبال نکنند و مجروحان را نکشند و به خانه های مردم داخل نشوند. هرگز به زنان آزار نرسانند و متعرض آنان نشوند، اگر چه به آنان یا فرماندهان نبرد، ناسزا بگویند. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۸۶)

در مکتب امام رفتار با دشمن در چارچوبی از مسائل اخلاقی قرار دارد به گونه ای که نمی توان برای فرونشاندن کینه های درونی کشته شدگان را مثله کرد یا فراریان و زخم خوردگان را از پا در آورد.

شمشیر در دست حضرت علی (ع) و پیروان مکتب او که بر مبنای انسان شناسی و انسان محوری حرکت می کنند چاقوی عمل جراحی، در دست طبیبی است که شاگرد حق است و مشیت، حق را در آن شمشیر و جان فاسد سرایت کننده را در انسان مورد عمل خود، می بینید. شمشیر علی (ع)، شمشیری نیست که درصدد از پای در آوردن جانی بر آید که جلوه گاه عظمت الهی و شعاعی از شاعی ربّانی او باشد، این شمشیری است که گلشن جانهای ادمیان را که مهمانان چند روزه خوان گسترده الهی اند، از خارهای زهرآگین پاک نموده و آنرا آبیاری می کند.

گفت: من تیغ از پی حق می زنم بنده ی حقم نه مأمور تنم

شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا

قران کریم جهاد را به فی سبیل الله مقید کرده است. این قید دلالت صریح دارد به اینکه کشیدن شمشیر و در معرض کشتن و کشته شدن قرار گرفتن فقط و فقط باید برای خدا باشد و بدیهی است چنین هدف گیری محال است با زورگویی و سلطه طلبی و منفعت گرایی و لذت پرستی و خودکامگی که متأسفانه اغلب جنگها بر مبنای آنها شعله ور می شود سازگار باشد. (جعفری، ۱۳۷۹: ۵۰۹-۵۰۸)

نتیجه

سیاست در نگاه حضرت علی (ع) اداره ی استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی و انسانی است و هدف قدرت و حکومت برقراری عدالت و مبارزه با ظلم و ستم می باشد. در غیر این صورت قدرت و حکومت برای حضرت هیچ ارزشی ندارد؛ بنابراین هرگز برای رسیدن به قدرت و حرکت از قدرت بدست آمده، هر کاری را روا نمی دانند و توسل به ابزارهای نامشروع برای بدست آوردن قدرت را هرگز نمی پذیرند. از نگاه حضرت علی (ع) حکومت چیرگی بر دلهاست و آنچه بر سیاست حکم می کند

اخلاق است؛ یعنی اگر اصول اخلاقی در حکومت و سیاست رعایت شود آن وقت حکومت و قدرت قداست می یابد و گرنه سیاست خدعه و نیرنگ می شود.

نصب مقامات دولتی و کارگزاران حکومتی بر اساس لیاقت، شایستگی و تقوی، از جمله تدابیر اساسی است که حضرت علی (ع) در مدت کوتاه حکومت خویش به کار بستند. ایشان صرفاً اصول اخلاقی را در سیاست داخلی روا نمی دانستند بلکه در سیاست خارجی و روابط بین الملل نیز مقید و متعهد به رعایت اصول اخلاقی بودند. وفای به عهد و پرهیز از پیمان شکنی و خدعه و نیرنگ برای ایشان بسیار مهم بود. ایشان توسل به دروغ و فریبکاری، که در عالم سیاست به مفهوم متعارف، کاری مباح است، را شدیداً مطرود و مذموم می شمردند. اگر چه رقبای سیاسی او، با توسل به همین شیوه های غیر اخلاقی به قدرت و حکومت رسیدند.

تقید و تعهد حضرت علی (ع) به مبانی و اصول اخلاقی که بر خاسته از بطن اسلام و ریشه در هدف بعثت انبیا و پیامبر گرامی اسلام (ص) دارد بر تمام مصالح سیاسی و قدرت و حکومت و منافع حزبی و گروهی و... ارجحیت دارد و هیچ زمانی این اصول مورد خدشه قرار نمی گیرند حتی اگر اصل حکومت و قدرت در معرض خطر قرار بگیرند. و در یک کلام اخلاق بر سیاست حکم می کند نه سیاست بر اخلاق.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ی: محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه، سید جعفر شهیدی.
۳. آشوری، داریوش، دانشنامه ی سیاسی، چاپ نهم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۲.
۴. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی جا، ۱۳۶۷.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و غرر الکلم، بی جا، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.
۶. جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ سوم، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.
۷. حسن بن علی بن الحسین بن شیعہ الحرائی، تحف العقول، محمد باقر کمره ای، چاپ هفتم، چاپخانه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، بی جا، نشر سازمان لغت نامه، تهران، ۱۳۴۱.
۹. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، چاپ اول، مرکز نشر آثار پژوهشکده و فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. علیجانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، چاپ اول، شرکت چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

۱۱. -----، اصول و مبانی اخلاق در سیاست عملی امام علی (ع)، فرهنگ، ۳۲ و ۳۶ و ۱۳۷۹.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع) چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۳. کاظمی، سید علی اصغر، اخلاق و سیاست، چاپ اول، نشر قوس، تهران، ۱۳۷۶.
۱۴. گروهی از نویسندگان، حکومت علوی بنیان ها و چالش ها، چاپ اول، دبیرخانه مجلس خبرگان، قم، ۱۳۸۱.
۱۵. محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، انتشارات علمیه اسلامی، بی جا، بی تا.
۱۶. محمدی ری شهری، محمد، سیاست نامه ی امام علی (ع)، مهدی مهریزی، چاپ اول، انتشارات دارالحديث، قم، ۱۳۷۹.
۱۷. محمد گیلانی، محمد، اخلاق اسلامی، بی جا، نشر سایه، تهران، ۱۳۷۸.
۱۸. مدکور، ابراهیم، المعجم الوسیط، چاپ دوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، بی تا.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ شانزدهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹.
۲۰. منصوری لاریجانی، اسماعیل، تفکر سیاسی و دفاعی بسیج در نهج البلاغه، چاپ دوم، مرکز تحقیقات خودکفایی بسیج، تهران، ۱۳۷۹.
۲۱. واعظی، احمد، حکومت دینی، چاپ اول، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸.